



مقدرات آسمانی در بهمن نامه

مرضیه نادافی^۱، سید احمد حسینی کازرونی^۲

شمس الحاجیه اردلانی^۳، داوود یحیایی^۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۰۲

چکیده

مقاله حاضر به بررسی یکی از اندیشه‌های آیین زروانی در متن حماسی «بهمن نامه» اثر ایرانشان (ایران‌شاه) بن ابوالخیر می‌پردازد. دین زروان، خدای زمان از آیین‌های رایج ایران باستان است که فلسفه و اندیشه‌های آن در متون فارسی به ویژه متن‌های حماسی، بازتاب گسترده‌ای داشته است. در این پژوهش، با استفاده از تحلیل محتوایی، بازتاب اندیشه‌ی مقدرات آسمانی و تأثیر آن بر سرنوشت و تقدیر مورد کنکاش قرار گرفته است.

با بررسی محتوایی «بهمن نامه» این نتیجه حاصل می‌گردد که آسمان به عنوان جایگاه زروان، با چرخش و حرکت خود و ستارگان، اراده و خواست زروان را بر انسان جاری می‌سازد. نتیجه‌ی این حرکت آسمان، بخت و سرنوشتی است که از آن هیچ راه‌گیزی نیست و باید به اجبار آن را پذیرفت. بحث‌هایی چون قداست آسمان و ستارگان، سوگند یاد کردن به نامشان، ستاره‌شناسی و طالع بینی، از دیگر بحث‌های مرتبط با آسمان هستند که به خوبی در بهمن نامه منعکس شده است.

کلید واژه‌ها: زروان، آسمان، بخت، ستاره‌شناسی، بهمن نامه.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. nadafi_88@yahoo.com

۲- استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. sahkazerooni@yahoo.com

۳- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. sabooy_teshne00@yahoo.com

۴- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. dyahyaiei@yahoo.com

مقدمه

پژوهش‌گران در باره‌ی آیین زروانی و فلسفه و اندیشه‌ی آن بسیار نوشته‌اند. اما نکته‌ای که به آن کمتر توجه شده است، اثر پذیری شاعران از این فرهنگ کهن ایرانی است. از اصول مهم آیین زروانی، بحث‌هایی چون زمان، نبرد خیر و شر، آسمان و سپهر، قضا و قدر، بخت، اقبال و سرنوشت و مرگ موضوعاتی است که اغلب مورد توجه پژوهشگران بوده است و در این زمینه به خصوص درباره‌ی بحث جدال خیر و شر و سرنوشت و تقدیر، تاکنون پایان نامه‌ها و مقاله‌های متعددی به انجام رسیده است. زروان خدای زمان و پدر خوبی و بدی است. نفوذ و رسوخ این اندیشه در ذهن و زندگی ایرانیان باستان چنان شکوهمند و بی‌پروا بوده است که پس از گذشت قرن‌ها و سال‌ها هنوز هم می‌توان در بسیاری از باورهای عامیانه‌ی مردم پی به نفوذ و تأثیر این اندیشه‌ها برد. پژوهش پیش رو به منظور ریشه‌یابی این موضوع فراهم آمده است و با بررسی بهمن نامه، کوشیده است با نگاهی دقیق بازتاب آموزه‌های یکی از باورها و آیین‌های کهن ایرانی را در این منظومه نشان دهد.

متون حماسی فارسی، بهترین منبع انعکاس اندیشه‌های زروانی در ادبیات فارسی است. در راستای شناخت آیین زروان، پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته که می‌توان به زروان یا معمای زرتشتی‌گری از آر. سی. زنر. آیین زروانی (تحلیل کهن‌ترین اسطوره ایرانی، زمان، مکان، جو و حرکت) از هاشم رضی. آیین زروانی، مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان از مسعود جلالی مقدم. جای پای زروان خدای بخت و تقدیر از هوشنگ دولت‌آبادی و بسیاری از پژوهش‌ها در راه شناخت اساطیر و ادیان ایران باستان، اشاره کرد.

۱- آیین زروانی :

درباره واژه « زروان » در منابع مختلف آمده است: « زروان » واژه‌ای پهلوی است و

آن را ریشه‌ی واژه‌ی « زمان » می‌دانند. در اوستا Zrvāna به معنی زمان است و با واژه Rapithwina به معنی « نیم روز » برای تعیین هنگام ظهر آمده است. هم چنین واژه‌ی پارسی « زمان » (= ظهر عربی) را دگرگون شده‌ی واژه‌ی زروان می‌دانند. (پاشنگ، ۱۳۷۸: ۶۲۷)

زروان (zurwān) در زبان پهلوی به معنی زمان و ایزد زمان است. در دانشنامه‌ی مزدیسنا در زیر این واژه آمده است: « زروان در اوستا به معنی زمان است که در برخی بندهای یسنا از آن یاد شده است. در سی روزه و برخی بخش‌های اوستا با صفات دَرِغ (دیرودرنگ) و دراجَه (دراز) و اَکَرَن (بیکرانه) و دَرِغوخواذات (زمان درنگ خدای) و یا جاودانی فناپذیر آمده است. » (اوشیدری، ۱۳۸۳: ۳۰۵)

به گفته‌ی نیبرگ، خدایان زمان در بسیاری از دین‌های باستانی و فرهنگ‌های قدیم دیده می‌شود و اغلب جایگاه برجسته‌ای در جمع خدایان ندارد. « این‌ها بیشتر خدایان سرنوشت و خدایان مرگ هستند. » (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۸۰) اما در آیین زروانی این خدا جایگاه والایی دارد. زمان، همواره در ذهن بشر مسأله‌ای پر اهمیت و مهم جلوه می‌کرده، بنابراین دور از ذهن نیست که از همان آغاز، بشر در پی یافتن ابتدا و انتها (آغاز و انجام) زمان بوده باشد و حتی از او به عنوان خدای آفریدگار یاد کند. از قدیمی‌ترین منابعی که درباره اندیشه تقدیرگرایی زروانی در دست است سنگ نوشته‌ی آنتیو خوس کماگنی است که در آن زمان بیکران (خرونوس آپروس) تعیین کننده‌ی سرنوشت انسان است. مطابق آیین زروانی انسان محکوم تقدیری است که سپهر تعیین کرده است و حتی اهورامزدا و اهریمن نیز در آن نقشی ندارند. در مینوی خرد نیز آمده است: « کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر می‌رود که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خداست. » (تفضلی، ۱۳۸۴: ۴۲) وجه مشخص زروان، یعنی زمان وجودی، خدای تقدیر است. سرنوشت جهان و تقدیر حاکم بر همه‌ی کاینات

از همین جنبه‌ی وجودی خدای زمان محقق می‌شود. به گفته‌ی مینوی خرد: «آن چه بر همه کس و همه چیز مسلط است، بخت است.» (همان)

زرن معتقد است که «مغان آسیای صغیر مذهبی را بسط دادند که از یک سو شامل بدعت‌هایی در دین زرتشتی بود و از سوی دیگر عناصری بابلی را در خود داشت و این همان است که مذهب زروانی نامیده شده است.» (زرن، ۱۳۷۵: ۴۳) کریستین سن، پیدایش دین زروان را متعلق به اواخر عهد هخامنشی می‌داند و از اودموس رودیوس از شاگردان ارسطو نقل می‌کند که: «در زمان هخامنشیان راجع به زروان اختلاف عقیده وجود داشت، گروهی او را خدای واحد قدیم مکان به اوستایی «ثواش» و گروهی آن را خدای زمان به پهلوی «زروان» می‌دانند.» (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۱۲۹) زروان دو آفریده‌ی اصلی دارد: اهورامزدا از دانش زروان و اهرمن از غفلت او زاده شدند. زروان می‌خواهد آفریننده‌ی خیر و نیکی را خلق کند اما در کنار او آفریده‌ای خلق می‌شود که نابود کننده و دشمن خیر و نیکی است. «اهورامزدا حاصل دانش الهی است و اهریمن حاصل ناآگاهی متلازم با آن دانش. همان که در بندهش به بدآگاهی یا دوش آکاسیه^۱ و پس آگاهی یا پس دانشیه^۲ تعبیر شده است.» (زرن، ۱۳۷۵: ۲۲۵) اگرچه نمی‌توان از تأثیر اندیشه‌های بابلی و یونانی در فرهنگ ایرانی و اعتقاد به تأثیر صور فلکی، ثوابت و سیارات در سرنوشت آدمیان چشم پوشید اما از ارتباط و نسبت میان سپهر و زروان و اعتقاد به این که سپهر واسطه‌ی مشیت زروان در کاینات است؛ در متون کهن نیز سخن به میان آمده است. «سپهر آن است که نیکویی بخشد و خدایی و پادشاهی اوراست ... او را که بیش دهد سپهر نیکو و او را که کم دهد سپهر بد خوانند و این بخشش نیز به زمان است.» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۱۱)

سپهر کنترل کننده‌ی سرنوشت انسان است چرا که از طریق آن تقدیر زروان به

1 - Dush ā kašh

2 - pas-dānishnih

زمین می‌رسد. البته از این نکته نیز نمی‌توان گذشت که آسمان در عین این که تجسم زروان دیرند خدای است؛ آفریده یا صادری از وجود اهورامزدا نیز می‌باشد و به او تعلق دارد؛ و چون هر کجا اهورامزداست اهریمن نیز وجود دارد پس اهریمن نیز در جهان علوی نقش دارد. پس اهورامزدا و اهریمن هر دو پیمان کردند و کار را به دست فلک دادند.

ساموئل نیبرگ در کتاب خود «دین‌های ایران باستان» می‌نویسد: پیوند نزدیک زروان با برج‌های آسمان و سال و فرمانروایی دیرپای، ناگزیر فرضیات و محاسباتی درباره‌ی یک «سال جهانی» برانگیخت. هر یک از برج‌ها نماینده یک هزار سال است. همه‌ی عمر جهان ۱۲۰۰۰ سال است، یعنی یک ائون^۱ که زمان و دوره‌ی فرمانروایی زروان است. ظاهراً این محاسبات در زمانی بسیار دور پدید آمده بوده است. دایره‌ی فرهنگی بابلی با پیشگویی‌های ستاره‌شناسانش به اندازه‌ی کافی نزدیک بود. از سوی دیگر این قوانین عمر جهان، افسانه‌ی یک دست ابتدایی است و دیگر نیازی به بررسی‌های ستاره‌شناسی نیست؛ به گونه‌ای که هر انسان ابتدایی می‌تواند آن را به کار گیرد. گویا اعتقادهایی درباره‌ی پایان جهان به این سال جهانی بسی زود پیوسته شده بوده است. «مطمئناً آن محاسبات از نظر خاستگاه بیرون و پیش از دین زرتشتی است، اما این موضوع که بر پایه‌ی قوانین دوره‌های زمانی، چنان که به نظر می‌رسد، قوانین عمر جهانی ویژه‌ی زرتشتی غربی پدید آمد که پایان جهان را به نه هزار سال ثابت قرار داد، چیز دیگری است.» (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۸۷) به گفته‌ی ازنیک کلبی، زروان به معنای سرنوشت (بخت) یا درخشش نیرو بوده است. او در پاسخ به این سوال که بخت چیست از قول مغان می‌گوید: «بخت جوهری مجزا از زروان نیست بلکه همان کامیابی اوست.» (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۶) وجه مشخص زروان، یعنی زمان

وجودی، خدای تقدیر است.

آسمان دارای ارزش‌های اساطیری بسیاری است که در روایت‌های اقوام و ملل گوناگون نمودها و نمونه‌های زیادی از آن یافت می‌شود. چنان که در تاریخ ادیان، آسمان از مهم‌ترین تجلیات قداست و سرشار از ارزش‌های «اساطیری مذهبی و حوزه‌ی اقتدار الهی است و به اقتضای ارتفاع بی‌انتهای خود اقامتگاه خدایان و برانگیزنده‌ی تجربه مذهبی در وجدان انسان ابتدایی بوده است.» (زمردی، ۱۳۸۲: ۱۱)

چنان که در «روایت پهلوی» می‌بینیم که هرمزد، نخست آسمان را آفرید و خود نیز با آفریدگانش در آن ساکن شد. و به گفته‌ی بندهشن، آسمان «مینوی آسمان است که او را چون گوردی (= جامه پشمین) بر تن دارد، او این آسمان را نگاه همی دارد تا اهریمن را باز تاختن نهد. ایزد آسمان وظیفه‌ی دشوار زندانی ساختن اهریمن و دیوان را دارد.» (عفیعی، ۱۳۷۴: ۴۲۰) در آیین زروانی، آسمان رابطه‌ی تنگاتنگی با زروان و بخت و سرنوشت دارد.

یکی از حماسه‌های اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری، که چه از نظر موضوع و چه از نظر زبان دارای اهمیت خاصی می‌باشد، «بهمن نامه» یا «اخبار بهمن» است. بهمن نامه، منظومه‌ای است حماسی به بحر متقارب مثنی‌محدوف یا مقصور در باره‌ی زندگی بهمن پسر اسفندیار پادشاه کیانی و جنگ‌های او با خاندان رستم. صاحب مجمل‌التواریخ و القصص آن‌جا که از گردآوری تاریخ شاهان عجم سخن می‌گوید، یکی از کتاب‌هایی را که از آن استفاده کرده، اخبار بهمن یاد می‌کند و در جای دیگر، زمان مرگ زال را که در روزگار دارا صورت گرفته، در هیچ کتاب دیگر نمی‌بیند جز بهمن نامه. (بهار، ۱۳۱۸: ۵۶) این کتاب اگر چه منسوب است به نام بهمن پسر اسفندیار و داستان‌های او اما در حقیقت باید آن را داستان سلسله‌ی پهلوانان سیستان دانست زیرا قسمت اغلب آن راجع به سرگذشت خاندان رستم است. در این

به آسمان و حرکت ستاره‌ها می‌شد، پس علم نجوم نیز همواره مورد توجه و از دانش‌های مهم درباری به شمار می‌آمد. ستاره‌شناسی بخشی از دانسته‌های موبدان و ستاره‌شناسان بود و همه‌ی شاهان ایران در دربار خود از ستاره‌شناسان جهت بازگویی آن چه در آینده رخ خواهد داد، استفاده می‌کرده‌اند. دیگر طبقه‌های مردم نیز همواره در انجام امور به سراغ این ستاره‌شناسان می‌رفتند و آینده خود را از حرکت افلاک باز می‌جستند.

اعتقاد به افلاک، اعتقاد به سعد و نحس ایام و تأثیر گذاری آسمان و ستارگان بر سرنوشت آدمی موجب گردیده از دیرباز انسان‌ها روی به دیدن زایچه و پیشگویی حوادث آینده بیاورند. این پیشگویی‌ها بن مایه‌ی زروانی دارد. بن مایه‌هایی که در متون فارسی انعکاس یافته است.

بهمن نامه، صحنه نمایش راز تقدیر و سرنوشت است. آسمان با مظاهرش در بهمن نامه نمود و ظهور بسیاری دارد. چرخ و روزگار در این جا جلوه‌ی خاصی دارند. کار سپهر و رازی که در آن نهفته است، سرنوشت افراد را رقم می‌زند؛ سرنوشتی که گاه روشن و امید بخش است و گاه همراه با فال و بخت بد است. اعتقاد به حرکت آسمان و ستارگان، خواست و رأی یزدان است و در برابر آن تنها باید تسلیم شد و سر فرود آورد. اختر و بخت واژه‌هایی هستند که تقدیر و سرنوشت را در بهمن نامه، نمایان می‌سازند.

اختر:

بدو گفت فرزانه کای شهریار به تو کرد روی اختر روزگار

ابوالخیر، ۱۳۷۰: ۱۵۲

توبرگو کدام است گوهر ترا که در تیرگی رفت اختر ترا

همان: ۲۸۴

بباشیم یک چند پیشت نهان بدان تا چه خواهد خدای جهان

همان: ۳۷۷

تو گر رزم را آمدستی مپای ببینم تا خود چه خواهد خدای

همان: ۵۰۰

نکوشید با خواست یزدان کسی که اندر خرد مایه دارد بسی

همان: ۵۳۱

ز کاری که باید که آری به جای نباشد همی تا نخواهد خدای

همان: ۵۷۱

۲-۲- ستارگان :

توجه به ستارگان و تأثیر قدرت آنان در سرنوشت انسان‌ها از جمله موارد قابل توجه در آیین زروانی است. در آیین زروانی ستارگان به دو دسته‌ی خوب و بد تقسیم می‌شوند و متناسب با این صفت‌ها عمل می‌کنند. گروهی دست نشانده‌ی هرمز اند و سرنوشت خوب را رقم می‌زنند و در مقابل گروه دیگر دست نشانده‌ی اهریمن اند و کارشان تباهی و ویرانی عالم و اخلال در کار انسان است. با توجه به اهمیت ستارگان در این آیین، علم نجوم و ستاره‌شناسی نیز از ویژگی‌های خاص این آیین به حساب می‌آید. در متون حماسی به این خاصیت بسیار توجه شده، چنان که در بهمن نامه شاهان و قدرتمندان از شخصیت‌های مثبت گرفته تا منفی به هنگام انجام کاری و یا گرفتن تصمیمی از جنگ گرفته تا ازدواج، ابتدا به کمک طالع بینان و ستاره‌شماران در پی آن هستند که به وسیله پیشگویی از پایان و سرانجام کارها آگاه شوند. در این میان شاعر از واژه‌های طالع بینی، اختر و ستاره شماری برای رسیدن به مقصود استفاده کرده است.

یکی از مهمترین موضوع‌های زروانی، توجه به ستارگان و تأثیرات آنان بر روی سرنوشت و بخت و اقبال آدمی می‌باشد. زیر از زروان خدای آفریننده‌ی ستارگان است و خواست و اراده‌ی خود را از طریق ستارگان نمایان می‌سازد. بر اثر اعتقاد به جبر در آیین زروانی، ستارگان نقش مهم و موثری در تعیین بخت و باورهای مردم دارند. توجه به خدای آفریننده ستارگان و همچنین سوگند خوردن به آن‌ها نشان از تقدس ستارگان و اهمیت آنان دارد. اهمیت ستارگان در زندگی باعث می‌گردد تا به نامشان سوگند یاد شود.

یکی نامه فرمود بهمن به صور به نام خداوند خورشید و نور

همان: ۳۴۹

خداوند کیهان و ناهید و ماه خداوند پیروزی و دستگاه

همان: ۳۹۴

یکی نامه کرد او به نزدیک تور به نام خداوند خورشید و نور

۲-۳- روزگار:

روزگار پر کاربرد ترین واژه برای بیان بخت و تقدیر در بهمن نامه است. این روزگار همان بخت و سرنوشتی است که گاه بد و سخت است. تقدیری است که با آن دید جبرگرایانه تنها باید منتظر رسیدنش بود و آن را چه خوب و چه بد، پذیرفت. روزگار هر بازی که بخواهد با ما شروع می‌کند و به پایان می‌رساند.

روزگار در معنی بخت و تقدیر:

ندانم چه خواهد همی کردگار چه پیش آورد گردش روزگار

همان: ۱۹۳

یکی هوشیارم نه من خفته ام ولیکن ز یزدان پذیرفته ام

زروانی رایج در زمان خود قرار گرفته است. در این منظومه توجه ویژه‌ای به بحث ستارگان و آسمان می‌شود. ستارگان از چنان جایگاه مقدس و بالایی برخوردارند که به نامشان سوگند یاد می‌شود. اهمیت ستارگان موجب می‌گردد تا علم نجوم و ستاره‌شناسی نیز مورد توجه قرار گیرد و طالع بینی و ستاره‌شناسی با آن جایگاه و اهمیت خاص در بهمن نامه منعکس شود.

حرکت ستارگان و گردش آسمان، سرنوشت و بخت و تقدیر را به دنبال دارد. سرنوشتی که زروان آن را با حرکت ستارگان رقم می‌زند و برای انسان در نظر می‌گیرد. این سرنوشت خواسته‌ی زروان است و از آن راه گریزی نیست و هیچ تدبیری در برابر آن چاره ساز نیست. این سرنوشت گاه خوب است و گاه بد. بخت و تقدیری که در بهمن نامه از آن نام برده می‌شود اغلب بختی ناموافق است که با واژه‌هایی چون بخت بد، بخت وارونه، بخت کوژ، بخت خفته و بخت شور نشان داده شده است.

حال که این زروان است که سرنوشت را تعیین می‌کند و چاره‌ای از پذیرش آن نیست، دید جبرگرایانه‌ای را ایجاد می‌کند که در برابر خواست زروان نمی‌توان مقاومت کرد. در بهمن نامه، روزگار، واژه‌ی آشنایی برای بیان این سرنوشت محتوم است. واژه بخش نو بخشش، نیز میزان این جبرگرایی را نمودار می‌سازد. به طور کلی باید چنین نتیجه گرفت که آسمان و ستارگان با حرکت خود سرنوشت را تعیین می‌کنند و این جلوه‌ی وجودی زروان به خوبی در بهمن نامه منعکس شده و شاعر تحت تأثیر اندیشه‌های زروانی قرار داشته است.

منابع:

۱. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۳). دانش نامه ی مزدیسنا واژه نامه توصیفی آیین زرتشت. تهران. مرکز.
۲. ایرانشاه، ابوالخیر (۱۳۷۰). بهمن نامه. به کوشش رحیم عقیفی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بهار، مهرداد. (۱۳۶۹). فرنیغ دادگی. بندهش. تهران. توس.
۴. بهار، محمد تقی ملک الشعرا. (۱۳۱۸) مجمل التواریخ و القصص. تهران.
۵. پاشنگ، مصطفی. (۱۳۷۸) فرهنگ پارسی و ریشه یابی واژگان. تهران. محور.
۶. تفضلی، احمد. (۱۳۸۴). مینوی خرد. تهران. توس.
۷. جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۴) آیین زروانی، مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان. تهران. امیرکبیر.
۸. زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاه نامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر. تهران. زوار.
۹. زرنر، آر.سی. (۱۳۷۵). زروان یا معمای زرتشتی گری، ترجمه تیمور قادری. تهران. امیرکبیر.
۱۰. صفا، ذبیح اله. (۱۳۸۴). حماسه سرایی در ایران. تهران. امیرکبیر.
۱۱. عقیفی، رحیم (۱۳۷۴) اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی. تهران. توس.
۱۲. کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۴) ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران. سیر.
۱۳. نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۵۹). ترجمه سیف الدین نجم آبادی. دین های ایران باستان. تهران. مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها.
۱۴. هدایت، رضا قلی خان (بی تا) مجمع الفصحا. جلد اول. چاپ سنگی. (بی جا).